

زناشویی پسرعمو - دخترعمو^(۱) در ایران

بررسی جامعه‌شناختی (Sociologic) و مردم‌شناختی (Anthropologic)

دکتر احمد کتابی*

تاریخ دریافت: ۸۳/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۸۴/۶/۱۸

مقدمه

زناشویی بین عموزادگان یکی از شایع‌ترین اشکال ازدواج‌های خویشاوندی (همخون) در ایران است که از دیرباز در بین عوام و حتی خواص متداول بوده و در فرهنگ عامه (Folklore) این سرزمین انعکاسی وسیع یافته است. این سنت در مناطق روستایی ایران رواج بیشتری دارد و در بین عشایر از بیش‌ترین اعتبار و استحکام برخوردار است. اهمیت و منزلت این سنت نزد بعضی از جوامع عشیره‌ای ایران - مثلاً

۱- در زبان انگلیسی به این ازدواج اصطلاحاً father's brother's daughter marriage اطلاق می‌گردد که نباید با cousin marriage مترادف شمرده شود؛ زیرا اصطلاح اخیر - با توجه به معنای وسیع cousin - نه تنها ازدواج عموزادگان که ازدواج‌های پسرخاله - دخترخاله، پسرعمه - دختردایی و پسردهایی - دختر عمه را هم شامل می‌گردد.

* استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عشایر عرب خوزستان - به درجه‌ای است که برای حفظ و اجرای آن، مقررات غلاظ و شیدادی وضع گردیده است تا آن‌جا که متخلفان از آن، در معرض مجازات‌هایی بسیار سنگین - حتی قتل - قرار می‌گیرند.

در این مقاله، تلاش شده است وسعت شیوع این‌گونه ازدواج و علل و زمینه‌های آن در ایران - از دیدگاه جامعه‌شناسی - بررسی و تحلیل گردد و به پی‌آمدهای اجتماعی آن اشاره شود.

واژه‌های کلیدی: زناشویی خویشاوندی متقاطع (Cross)، زناشویی خویشاوندی متوازی (Parallel)، نهوه، شیربها، فصل، نسبت‌های پدری، نسبت‌های مادری

مقدمه

به شهادت تاریخ، ازدواج پسرعمو - دخترعمو از دوران کهن در خاورمیانه شیوع داشته است. با نفوذ اسلام در شبه قاره هند، زناشویی بین برادرزادگان/خواهرزادگان (Cousin marriage) - به ویژه ازدواج بین فرزندان دو برادر - در بین مسلمانان این سرزمین متداول شد؛ ولی در خارج از منطقه خاورمیانه، این‌گونه ازدواج از رواج و مقبولیت چندانی برخوردار نبود و در نقاطی حتی نامطلوب شمرده می‌شد. مثلاً در بین بلاها (Bela) - از گروه‌های قومی ساکن در تیمبکتو (Timbuctoo) شهری در افریقای غربی - فرزندان دو برادر به عنوان دشمنان اصلی (Prime enemies) تلقی می‌گردیدند (Pati, 1962: 135).

در ایران زمین، زناشویی پسرعمو - دخترعمو از دوران باستان، متداول و مطلوب بوده و کم و بیش، جنبه تقدس و تیمن داشته است. رواج ضرب‌المثل معروف «عقد پسرعمو و دخترعمو را در آسمان‌ها بسته‌اند» و امثال مشابه یا معادل آن و نیز ترانه‌هایی که در گویش‌های محلی در تحسین و ترغیب به این‌گونه ازدواج رایج شده، گویاترین گواه این مدعا است. (۱)

۱- در این‌جا نمونه‌هایی از مثل‌ها و ترانه‌های محلی مربوط به ازدواج با دخترعمو ذکر می‌شود:

بررسی علل

شیوع زناشویی پسرعمو - دخترعمو در ایران تقریباً معلول همان عواملی است که به طور کلی در مطلوبیت و رواج ازدواج‌های خویشاوندی مؤثر بوده‌اند. ذیلاً به اهم این عوامل اشاره می‌شود.

۱- جلوگیری از تقسیم و تجزیه اموال و املاک خانواده یکی از آثار و نتایج زناشویی‌های خویشاوندی، محفوظ ماندن دارایی‌ها و املاک از تجزیه و تقسیم به اجزاء و قطعات کوچک و غیراقتصادی و نیز ممانعت از انتقال

□ دهدر تاته خوت بستون، مرده‌شور، زنده‌شورت و ابو (مثل بختیاری)
dohdar tate xote bestun ta morde šour zende šouret vabu
دختر عمویت را به زنی گیر تا مرده‌شوی و زنده‌شویت باشد (= در خوشی و ناخوشی یار و یاورت باشد)
(فصلنامه عشایری، شماره ۳، ص ۱۶۰).

□ الا عمّو ندادی دخترت را
تو گوش کردی سخن‌های زنت را. تردیدی نیست که مادران، بالطبع، بیش‌تر مایلند که
فرزندانشان با بستگان آن‌ها وصلت کنند تا با خویشان پدر.
در این دنیا حسابی نیست برپا
در آن دنیا بگیرم دامن‌ت را
دویستی روستایی کرمانی (ستوده، ۱۳۷۹)

□ پسرعمو، من ته دختر عمومه
تو نارنج قلم من ته لیمومه
شاخه رلس‌هاده نارنج بچینم
مگر یک روز وونه تر نوینم؟
ترانهٔ آملی (پرتوی آملی، ۱۳۵۶، ص ۱۲۰)

□ پسرعمو من دختر عمویت هستم
تو نهال نارنج من لیموی تو هستم
شاخه را شُل بده، نارنج بچینم
مگر می‌شود یک روز ترا نبینم؟

آنها به افراد خارج از خانواده است. این مزیت، بیش از همه، در مورد ازدواج با دخترعمو مصداق دارد: در چنین وصلتی، چون داماد و عروس، هر دو، نوه‌های پدر بزرگ واحدی هستند، عملاً اموال متعلق به جد خانواده از انتقال به غریبه‌ها مصون می‌ماند و حال آنکه اگر دختر خانواده به غیر خویشاوند یا خویشاوند غیرپدري شوهر داده شود، دارایی و سهم الارث وی، بالمآل از تملک و اختیار خانواده پدري او خارج می‌گردد. (۱)

بدیهی است در نقاطی که زراعت، فعالیت اقتصادی اصلی منطقه باشد و خرد شدن واحدهای زراعی به غیر اقتصادی شدن آنها و در نتیجه به کاهش بازده تولید منجر شود، این مسئله از اهمیت بیش‌تری برخوردار می‌گردد.

۲- کم‌هزینه بودن نسبی زناشویی‌های خویشاوندی

مزیت دیگر ازدواج‌های خویشاوندی، مقرون به صرفه بودن این زناشویی‌ها برای طرفین است زیرا در این‌گونه ازدواج‌ها:

اولاً، سطح توقعات خانواده عروس در مورد مهریه و شیربها به مراتب کم‌تر از ازدواج‌های غیرخویشاوندی است چراکه سنت‌های مرسوم در خانواده و نیز ملاحظات ورودریاستی‌هایی که بین اعضای آن وجود دارد، کم و بیش، مانع چشم و هم‌چشمی و بالا رفتن میزان مهریه و شیربها از سطح مرسوم و قابل تحمل برای افراد خانواده می‌گردد به طوری که اگر احیاناً کسی بخواهد مهریه یا شیربهای سنگینی مطالبه کند، با ممانعت و بازخواست بزرگ‌ترها یا بزرگان فامیل مواجه می‌شود.

۱- بنا به گفته گرتروود استرن - مؤلف کتاب ازدواج در اوایل دوران اسلامی، پیش از ظهور اسلام، زناشویی با دخترعمو در بین قبایل عرب رواج چندانی نداشت. چنان‌که از ۲۵ مورد ازدواج که در قبيلة بنی مخزوم - از قبایل قریش - صورت گرفته بود، فقط دو مورد آن با دخترعمو (بنت عم) بود. استرن معتقد است که این کمبود تمایل مردان برای ازدواج با دخترعمو احتمالاً با محروم بودن دختران از ارث، که بعدها به وسیله شریعت اسلام منسوخ شد، بی‌ارتباط نبود.

در این خصوص هم زنانشویی پسرعمو - دخترعمو غالباً از مزایای ویژه‌ای برخوردار است. فی‌المثل، پدر عروس، علی‌الاصول نمی‌تواند از داماد که فرزند برادر اوست متوقع پرداخت شیربها یا مهریه سنگینی باشد و حال آن‌که در ازدواج پسرخاله - دخترخاله، یا پسردایی - دخترعمه پدران داماد و عروس غالباً غریبه‌اند و در نتیجه بین آن‌ها هیچ‌گونه ملاحظه یا رودربایستی وجود ندارد. در تأیید این مدعا کافی است یادآور شویم که در بین عشایر عرب خوزستان، اگر داماد از خویشاوندان پدری عروس - پسرعمو یا پسرعمه وی - باشد، شیربها به حداقل مرسوم کاهش می‌یابد، ولی اگر از اقوام مادری عروس - پسرخاله یا پسردایی وی - باشد، بر میزان آن افزوده می‌شود (نوذرپور، ۱۳۷۱).

ثانیاً، هزینه‌های عروسی، هم برای والدین داماد (مخارج برگزاری عروسی، خرید جواهر، لباس و هدایا برای عروس و بستگان او) و هم برای خانواده عروس (جهیزیه، هدایا و خلعتی برای داماد و بستگانش) به طور نسبی کم‌تر است.

۳- احساس اعتماد و اطمینان بیش‌تر

یکی از دلایل مهم ترجیح زنانشویی‌های خویشاوندی برای بسیاری از خانواده‌ها شناخت مستقیم و ارزیابی مستمری است که از شخصیت و رفتار بستگان خود دارند. بر مبنای این شناخت، خانواده‌ها می‌توانند در انتخاب افرادی که قرار است در آینده عروس یا داماد آن‌ها شوند، داوری صحیح و تصمیم‌گیری منطقی داشته باشند. بدین ترتیب، در وصلت‌های خویشاوندی، میزان ریسک و امکان اشتباه در شناخت شخصیت و رفتار همسران آینده به حداقل می‌رسد.

۴- استحکام نسبی پیوندهای زنانشویی

با توجه به شناخت مستقیم و ارزیابی مستمری که زوجین و خانواده‌های آن‌ها از شخصیت و رفتار طرف مقابل در زنانشویی‌های خویشاوندی دارند، احتمال وقوع

ناسازگاری زناشویی و گسست در این زناشویی‌ها به طور نسبی کم‌تر است زیرا: اولاً، وصلت‌های خویشاوندی، بالطبع، بین کسانی صورت می‌گیرد که به دلیل وابستگی به خانواده واحد، از نظر فرهنگی، تشابه و قرابت زیادی نسبت به هم دارند. این مشابهت، احتمال حصول تفاهم بین زوجین را افزایش می‌دهد و از امکان بروز اختلافات زناشویی و احیاناً منجر شدن آن‌ها به گسست می‌کاهد. ثانیاً، طرفین ازدواج به دلیل بستگی‌های خانوادگی، نسبت به هم رودربایستی‌ها و ملاحظاتی دارند.

ثالثاً، زوجین پیوسته تحت نظارت خانواده‌های خود و بزرگ‌ترهای فامیل قرار دارند و در صورت تخلف از موازین، به انحای مختلف، در معرض سرزنش و بازخواست آن‌ها قرار می‌گیرند. این نظارت خانوادگی نقش بسیار مؤثری در کاهش اختلافات زناشویی و حل و فصل دوستانه آن‌ها ایفا می‌کند.

۵- حفظ اقتدار و سلطه بزرگ خاندان

زناشویی‌های خویشاوندی یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای تثبیت و تحکیم نظام پدرسالاری است، زیرا به وسیله آن، بزرگ‌خاندان، به حفظ و گسترش اقتدار و سلطه خود می‌پردازد. فی‌المثل وقتی دختری به عقد ازدواج پسرعموی خود درمی‌آید پسرعمو، در واقع، جزو ابواب جمعی - وابستگان و متعلقان - خاندان عروس می‌شود. در تأیید این مدعا نقل گفته فردریک بارت، محقق گرانقدر سوئدی بی‌مناسبت نیست. وی که سالیانی دراز در مورد ازدواج‌های خویشاوندی بین کردها پژوهش کرده است، می‌گوید: «شیوع ازدواج بین پسرعمو و دخترعمو در مناطق کردنشین ایران، عراق و ترکیه، از یک طرف معلول معاف شدن پسرعمو از پرداخت شیربها (یا مشمول تخفیف قرار گرفتن او) و از طرف دیگر ناشی از تمایل پدر دختر به جلب حمایت پسر برادر خود و کشاندن او در حوزه اقتدار مالی، سیاسی و حیثیتی و معنوی خود است (Barth, 1954: 167).

میزان شیوع

در حال حاضر، درباره میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی به طور اعم و زناشویی پسرعمو - دخترعمو به نحو اخص در ایران، اطلاعات دقیق و مستندی در دست نیست. این فقدان اطلاعات معلول دو علت است: یک، تاکنون هیچ‌گونه آمارگیری مستقلی درخصوص این مسئله - چه در سطح کل کشور و چه در سطح استان‌ها و مناطق - صورت نگرفته است. دو، در پرسشنامه‌های مربوط به «سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن» که طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، پنج بار، در فاصله‌های زمانی ده ساله، توسط مرکز آمار ایران انجام شده و نیز در آمارگیری‌های نمونه‌ای مربوط به جمعیت و غیره که به وسیله مرکز مذکور صورت گرفته، هیچ‌گونه پرسشی درخصوص این مسئله مطرح نشده است. بنابراین آنچه گفته شد، اطلاعات ما در زمینه ازدواج‌های خویشاوندی منحصر به نتایج بعضی بررسی‌های پراکنده یا منطقه‌ای و نیز برخی برآوردها و حدس و گمان‌های انفرادی و شخصی محققان است که یافته‌های آن‌ها اکثراً اختلاف سطح فاحشی را نشان می‌دهد.^(۱) به علاوه، در این برآوردها میزان شیوع زناشویی‌های

۱- در اینجا، به اهم این برآوردها اشاره می‌گردد:

یک، دکتر **وارتکس نهاپتیان**، استاد و متخصص آمار حیاتی دانشکده بهداشت دانشگاه تهران، در کتاب خود تحت عنوان **میزان‌های حیاتی در ایران**، چاپ ۱۳۵۶، میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی را در سطح کل کشور ۳۵/۳ درصد کل زناشویی‌ها، در شهرهای بزرگ ۳۸ درصد و در روستاهای کوچک معادل ۴۵ درصد تخمین زده است. پایین‌تر بودن میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی در سطح کل کشور (که بالطبع، نسبت مربوط به نقاط روستایی نیز در آن ملحوظ است) نسبت به رقم مربوط به شهرهای بزرگ در برآورد مزبور قابل تأمل به نظر می‌رسد.

دو، دکتر **علی اصغر سروری**، سرپرست بخش ژنتیک دانشگاه پزشکی اصفهان، ضمن بررسی‌های مقدماتی که در سال‌های بعد از انقلاب به عمل آورده، میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی در سطح استان اصفهان و استان‌های اطراف را حدود ۷۰ درصد (کل زناشویی‌ها)، در شهر اصفهان، ۵۵ درصد و در سایر شهرهای این استان حدود ۶۵ درصد و در روستاهای بزرگ تقریباً ۷۵ درصد و در روستاهای کوچک و منزوی تقریباً ۸۵ درصد برآورد کرده است.

وی که سال‌های متمادی در دانشگاه اصفهان به مطالعه و بررسی پی‌آمدهای زیستی و وراثتی ازدواج‌های (ادامه در صفحه بعد)

خویشاوندی - به تفکیک نوع آن - مشخص نشده است (تنها موارد استثناء زردشتیان و عشايرند).

بنابراین، قضاوت ما درباره میزان شیوع زناشویی پسرعمو - دخترعمو در ایران تنها می‌تواند بر حدس‌ها و گمان‌هایی مبتنی باشد که از مشاهدات و مسموعات روزانه و عقل سلیم ناشی می‌شود که بر مبنای آن‌ها شاید بتوان به جمع‌بندی زیر رسید:

در بین انواع مختلف زناشویی‌های فامیلی شایع در ایران، زناشویی پسرعمو - دخترعمو، به طور نسبی شیوع بیش‌تری دارد. این‌گونه ازدواج در نقاط روستایی و عشیره‌نشین - در مقام مقایسه با شهرها - شایع‌تر است. در نقاط شهری نیز، شیوع این ازدواج در شهرهای کوچک - که دایره همسرگزینی در آن‌ها محدودتر و ارزش‌های پدرسالاری قوی‌تر است، به مراتب بیش‌تر از شهرهای بزرگ و تهران است.

زناشویی پسرعمو - دخترعمو نزد اقلیت‌های دینی ایران

در بین اقلیت‌های دینی ایران، مسیحیان و ارامنه اصولاً با زناشویی‌های

خویشاوندی اشتغال داشته و یکی از معدود متخصصان کشور در این زمینه و صاحب چندین کتاب ارزنده و ده‌ها مقاله در این خصوص است، در جایی دیگر، درباره میزان فراوانی زناشویی‌های خویشاوندی چنین اظهارنظر کرده است:

«در سال‌های اخیر، به علل متعدد، درصد ازدواج‌های فامیلی بسیار افزایش یافته است. این رقم در تهران کم‌تر از ۲۰ درصد است [در حالی که در اکثر شهرها بیش از ۴۰ درصد و در اغلب روستاهای کوچک بیش از ۷۰ درصد ...] [و در سطح کل کشور] ۵۵ درصد است و این بدان معناست که ایران در ردیف کشورهایی است که شیوع ازدواج‌های فامیلی در آن بسیار بالاست».

سه، در طرح «بررسی زاد و ولد کشور» که توسط سازمان ثبت احوال کشور در سه مرحله انجام شد، درصد خویشاوندی والدین قبل از ازدواج در کل کشور در ۱۳۷۰، ۲۰/۵۴ درصد و در ۱۳۷۳، ۲۰/۵۴ درصد برآورد گردید که نسبت به برآوردهای فوق‌الذکر، کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. با توجه به اختلاف فاحشی که بین برآوردهای مذکور مشاهده می‌شود، قضاوت قطعی یا حتی تقریبی در مورد میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی میسر نیست، ولی قدر مسلم این است که میزان مذکور از ۲۰ درصد کم‌تر نیست.

خویشاوندی نظر خوشی ندارند و مخصوصاً در مورد زناشویی پسرعمو - دخترعمو حساسیت زیادی نشان می‌دهند تا آنجا که ممنوعیت ازدواج بین آنها را تا چند نسل بعد، تعمیم می‌دهند.

در بین یهودیان ایران، زناشویی‌های خویشاوندی، از جمله زناشویی پسرعمو - دخترعمو - شیوع گسترده‌ای دارد ولی در این خصوص، متأسفانه آمار و اطلاعات مستندی در دست نیست.

در جامعه زردشتیان ایران، ازدواج‌های خویشاوندی، از جمله زناشویی پسرعمو - دخترعمو نسبتاً فراوان است. این فراوانی بیش از هر چیز معلول در اقلیت مذهبی قرار داشتن زردشتی‌هاست که طبعاً به گسترش زناشویی‌های درون‌گروهی - به علت ممنوعیت یا لاقبل عدم مطلوبیت متقابل ازدواج بین زردشتیان با پیروان سایر ادیان - منجر شده است.

متأسفانه، درخصوص میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی در بین زردشتیان ایران هم اطلاعات مستندی در دست نیست؛ تنها ارقامی که در این باره در اختیار داریم، یافته‌های یک آمارگیری نمونه‌ای است که حوزه بررسی آن محدود به زردشتیان تهران بوده است. در این آمارگیری، در مورد توزیع ازدواج‌های خویشاوندی برحسب نوع و درجه نیز اطلاعاتی گردآوری شده است. (جدول شماره ۱)

به طوری که آمارهای جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، ازدواج‌های خویشاوندی متقاطع^(۱) بیش‌ترین نسبت را در کل ازدواج‌های خویشاوندی زردشتیان - چه در نسل گذشته و چه در نسل حاضر - به خود اختصاص داده است و پس از آن به ترتیب نسبت‌های مادری و نسبت‌های پدری^(۲) قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، میزان

۱. منظور زناشویی‌هایی است که بین دخترعمه - پسر دایی یا دختردایی - پسرعمه یا فرزندان آنها صورت می‌گیرد و اصطلاحاً به آن cross-cousins marriages اطلاق می‌شود.

۲. منظور از نسبت‌های مادری، زناشویی‌هایی است که بین پسرخاله دخترخاله یا فرزندان آنها صورت می‌گیرد و مراد از نسبت‌های پدری، زناشویی‌هایی است که بین پسرعمو - دخترعمو یا فرزندان آنها واقع می‌گردد (ادامه در صفحه بعد)

جدول شماره ۱ - مقایسه توزیع زناشویی‌های خویشاوندی در نسل گذشته و حاضر

نسل حاضر			نسل گذشته		نسبت (نوع زناشویی خویشاوندی)
نسبت (درصد)	تعداد (فراوانی)	نسبت (درصد)	تعداد (فراوانی)	تعداد (فراوانی)	
۱۳.۸	۹	۱۶.۴	۱۱		نسبت‌های پدری (اولاد دو برادر)
۲۰	۱۳	۲۲.۴	۱۵		نسبت‌های مادری (اولاد دو خواهر)
۲۷.۷	۱۸	۲۹.۹	۲۰		نسبت‌های متقاطع (اولاد یک برادر و یک خواهر)
۶.۲	۴	۲.۹	۲		نسبت‌های درجه دوم پدری
۱۳.۸	۹	۱.۵	۱		نسبت‌های درجه دوم مادری
۱۸.۵	۱۲	۲۲.۴	۱۵		نسبت‌های دور
-	-	۴.۵	۳		نامعلوم
۱۰۰ درصد	۶۵	۱۰۰ درصد	۶۷		جمع

مأخذ: همشهری، ۱۷ مهر ۱۳۷۸

زناشویی‌های پسرعمو - دخترعمو - در مقام مقایسه با سایر انواع ازدواج‌های برادر/خواهرزادگان - در سطح پایین‌تری قرار داشته است.

زناشویی پسرعمو - دخترعمو در جامعه عشایری ایران

از دیرباز، زناشویی خویشاوندی، شکل غالب ازدواج در بین اکثریت قریب به اتفاق ایلات و عشایر ایران به شمار می‌رفته و نقشی بسیار حیاتی را در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قبیله یا ایل ایفا می‌کرده است. درباره میزان شیوع زناشویی‌های

می‌شود که هر دو از مصادیق ازدواج‌های خویشاوندی متوازی (parallel cousins marriage) به شمار می‌روند.

خویشاوندی در بین جامعه عشایری ایران هم متأسفانه اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها آمار مستندی که در این خصوص در اختیار داریم، یافته‌های یک آمارگیری نمونه‌ای است که در کتاب کوچ‌نشینی در ایران ارائه شده است. (جدول شماره ۲) با بررسی آمارهای جدول شماره ۲ به سهولت می‌توان به بالا بردن قابل ملاحظه میزان شیوع زناشویی‌های خویشاوندی در بین عشایر ایران حکم کرد، زیرا از کل زناشویی‌های مورد بررسی، به طور متوسط ۴۲/۴ درصد آن‌ها از نوع خویشاوندی و بقیه غیرخویشاوندی بوده‌اند. حداکثر میزان زناشویی‌های خویشاوندی به ایل براهویی سیستان (با ۸۹ درصد) و حداقل آن به ایل بهاروند لرستان (با ۲۸ درصد) تعلق داشته است.

جدول شماره ۲ - دایره همسرگزینی در بین بعضی از ایلات ایران

ایلات	عموزاده	دایی‌زاده	خاله‌زاده	عمه‌زاده	اقوام دور (خویشاوندان)	کل اقوام	غیراقوام	جمع تعداد و نسبت‌ها
فشقایبی (فارس)	۱۸ ٪۲۴	۱۰ ٪۱۴	۶ ٪۸	۳ ٪۴	۱ ٪۱	۳۸ ٪۵۱	۳۶ ٪۴۹	۷۴ ٪۱۰۰
سنجابی (کرمانشاهان)	۱۰ ٪۴۰	۲ ٪۸	۳ ٪۱۲	۱ ٪۴	۶ ٪۲۴	۲۲ ٪۸۸	۳ ٪۱۲	۲۵ ٪۱۰۰
بهاروند (لرستان)	۲۳ ٪۱۲	۶ ٪۳	۳ ٪۲	۷ ٪۴	۱۵ ٪۷	۵۴ ٪۲۸	۱۳۸ ٪۷۲	۱۹۲ ٪۱۰۰
باصری (فارس)	۲۸ ٪۳۹	۳ ٪۵	۱ ٪۱	۴ ٪۵	-	۳۶ ٪۵۰	۳۶ ٪۵۰	۷۲ ٪۱۰۰
براهویی (سیستان)	۲ ٪۲۲	۳ ٪۳۴	۱ ٪۱۱	-	۲ ٪۲۲	۸ ٪۸۹	۱ ٪۱۱	۹ ٪۱۰۰
جمع کل تعداد	۸۸	۲۴	۱۴	۱۵	۲۴	۱۵۸	۲۱۴	۳۷۲
جمع نسبت‌ها	٪۲۱/۷	٪۶/۴	٪۷/۳	٪۴	٪۶/۴	٪۴۲/۴	٪۵۷/۵	٪۱۰۰

در اکثر عشایر ایران، زناشویی بین عموزادگان، نوع غالب زناشویی‌های خویشاوندی است، تا آن‌جا که به حکایت آمارهای موجود (جدول شماره ۳)، بیش از ۵۱ درصد کل زناشویی‌های خویشاوندی به این‌گونه ازدواج اختصاص داشته است. ضمناً حداکثر این ازدواج‌ها (بیش از ۷۷ درصد) به ایل باصری در فارس و حداقل آن (۲۵ درصد) به ایل براهویی سیستان متعلق بوده است. (جدول شماره ۳)

جدول شماره ۳- توزیع ازدواج‌های خویشاوندی برحسب نوع خویشاوندی عروس با داماد

در بعضی از ایلات ایران

ایل	عموزاده %	دایی زاده %	خال مزاده %	عمه زاده %	خویشاوندان دور %	کل خویشاوندان %
قشقایی (فارس)	۴۷،۳	۲۶،۳	۱۵،۷	۷،۸	۲،۶	۱۰۰،۰%
سنجایی (کرمانشاهان)	۴۵،۴	۹	۱۳،۶	۴،۵	۲۷،۲	۱۰۰،۰%
بهاروند (لرستان)	۴۲،۵	۱۱،۱	۵،۵	۱۲،۹	۲۷،۷	۱۰۰،۰%
باصری (فارس)	۷۷،۷	۸،۳	۲،۷	۱۱،۱	-	۱۰۰،۰%
براهویی (سیستان)	۲۵	۳۷،۸	۱۲،۵	-	۲۵	۱۰۰،۰%
میانگین	۵۱،۲	۱۵،۱	۸،۸	۹،۴	۱۵،۱	۱۰۰،۰%

استخراج نگارنده از جدول شماره ۲

در بین عشایر ایران، کردها و عشیره‌های عرب خوزستان، بیش‌ترین اهمیت را برای ازدواج عموزادگان قائلند، ولی متأسفانه در جدول شماره ۲، اولاً هیچ‌گونه آماری در مورد عشایر عرب خوزستان ذکر نشده است و ثانیاً در مورد عشایر کرد، فقط به ارائه آمار مربوط به ایل سنجایی اکتفا شده است. از این‌رو، جای آن دارد که در مورد این دو گروه، جداگانه و با تفصیل بیش‌تری سخن گفته شود.

ازدواج پسرعمو - دخترعمو نزد کردان

از دیرباز، کردان منزلت و اعتبار خاصی برای زناشویی عموزادگان قائل بوده‌اند. به همین مناسبت، محققانی چند، این نوع ازدواج را موضوع پژوهش‌های خود قرار داده و در این زمینه کتاب‌ها و مقاله‌های ارزنده‌ای نگاشته و منتشر کرده‌اند که در صدر آن‌ها باید از فردریک بارت، محقق شهیر سوئدی، یاد کرد که حداقل صاحب دو تألیف مهم در زمینه نظام اجتماعی و خانوادگی و ویژگی‌های ازدواج بین کردان است. از این دو کتاب، یکی مستقیماً به موضوع زناشویی پسرعمو - دخترعمو اختصاص دارد و دیگری به مناسبت‌های مختلف، غیرمستقیم به این موضوع پرداخته است (Barth, 1954).

بارت ضمن بررسی‌های خود در زمینه سازمان اجتماعی در کردستان جنوبی - که بخش‌هایی از مناطق کردنشین ایران، عراق و سوریه را دربر می‌گیرد - دریافت که حدود ۵۷ درصد کل زناشویی‌ها در دهکده‌های عشیره‌ای (tribal villages) از نوع ازدواج بین اولاد برادر/خواهر (cousin marriages) (اعم از پسرعمو - دخترعمو، پسرعمه - دختردایی، پسردایی - دخترعمه و پسرخاله - دخترخاله) و ۴۸ درصد آن‌ها منحصرأ از گونه زناشویی پسرعمو - دخترعمو بوده است و حال آن‌که در یک دهکده غیرعشیره‌ای (non-tribal villages) متشکل از خانواده‌های تازه مهاجر، نسبت ازدواج بین اولاد برادر/خواهر فقط به ۱۷ درصد و نسبت ازدواج پسرعمو - دخترعمو به ۱۳ درصد بالغ می‌گردید. وی همچنین متوجه شد که در دهکده‌های عشیره‌ای، ۷۱ درصد ازدواج‌ها از نوع درون زناشویی خانوادگی (family endogamy) بود و حال آن‌که در دهکده‌های غیرعشیره‌ای این نسبت فقط به ۳۷ درصد بالغ می‌گردید. ضمناً نسبت درون زناشویی دهکده‌ای در دهکده‌های عشیره‌ای ۸۰ درصد و در دهکده‌های غیرعشیره‌ای ۷۸ درصد بود که این امر به وضوح، نقش بسیار مؤثر همسایگی و مجاورت جغرافیایی را در افزایش میزان ازدواج بین ساکنان یک محل - فارغ از ملاحظات دیگر - نشان می‌دهد.

زنشویی پسرعمو - دخترعمو در بین عشایر عرب خوزستان

پیوند عموزادگان، از سنت‌های بسیار شایع نزد اعراب خوزستان به شمار می‌رود که از اعتبار و استحکام بسیار زیادی برخوردار است و با تمامی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی قبیله‌ای از آن حراست می‌شود. این سنت، نظیر بسیاری از سنن مرسوم در جوامع عشیره‌ای، از ارزش‌های مردسالارانه حاکم بر این جوامع نشأت گرفته و منشأ ایجاد یک امتیاز یک‌جانبه و حق و توی یک‌طرفه برای مردان شده است. (۱)

به موجب این امتیاز، پسرعمو، برای ازدواج با دخترعمویش، از حق تقدم ویژه‌ای برخوردار است، به این ترتیب که دخترعمو، جز در صورت انصراف پسرعمویش از

۱- اعتقاد به رجحان دخترعمو برای همسرگزینی، در فرهنگ مردم (فولکلور) بسیاری از مناطق عرب‌نشین و مسلمان انعکاسی بسیار وسیع یافته است. در اینجا از بعضی ضرب‌المثل‌های رایج در این خصوص یاد می‌کنیم:

- نعم الزوجه بنت العم

بهترین همسر، دخترعموست

- کسی که از (وصلت با) دخترعمو احساس شرمساری می‌کند، از وی صاحب پسر نخواهد شد (ضرب‌المثل مکه‌ای) ضمناً از رجحان فرزند پسر نیز حکایت می‌کند.

- کسی که با دخترعمو ازدواج می‌کند، به منزله کسی است که با گوسفندی که به گله خودش متعلق است، مهمانی می‌دهد. (مراکشی)

- طریق (مسیر) متعارف را در پیش گیر، هرچند که طولانی باشد و با دخترعمویت وصلت کن حتی اگر بینوا باشد. (مثل فلسطینی)

- ازدواج با (زنی) غریبه به منزله نوشیدن آب از کوزه‌ای سفالی است (که محتوای آن آشکار نیست) و حال آن‌که ازدواج با دخترعمو به مثابه نوشیدن آب از بشقابی (ته‌گود) است (که شما می‌توانید آنچه را می‌نوشید ببینید!) (ضرب‌المثل مراکشی)

- در نزدیکی من، درختی یافت می‌شود (کنایه از دخترعمو). چه کسی نسبت به آن حق بیش تری دارد: همسایه یا خود من؟ (ضرب‌المثل سوری)

- او (= ابن عم - پسرعمو) می‌تواند عروس (= دخترعمویش) را از مجلس عروسی اش برآید. (ضرب‌المثل سوری)

- فرصت (شانس) نامطلوبی که از نظر شما شناخته شده است بر فرصت مطلوبی که بعداً شناخته خواهد شد، رجحان دارد. ازدواج با دخترعمویی که از نقاط ضعف او آگاهید بر وصلت با دختری که ظاهر بهتری دارد ولی خصوصیات واقعی او بعدها آشکار خواهد شد، ترجیح دارد. (ضرب‌المثل سوری) (Pati, 1962: 159, 170).

ازدواج با وی و موافقت با ازدواجش با دیگری، حق زناشویی با غیر را ندارد. بنابراین آنچه گفته شد در صورتی که پسرعمو مایل به ازدواج با دخترعمویش نباشد، می‌باید رضایت خود را جهت ازدواج وی با غیر خود اعلام کند زیرا تنها با ابراز موافقت اوست که امکان وصلت دخترعمو با دیگران فراهم می‌شود.^(۱)

حال اگر پسرعمویی به زناشویی با دخترعمویش تمایل داشته باشد ولی درخواست او از سوی دختر یا از جانب خانواده وی اجابت نشود، می‌تواند از وصلت آن دختر با خواستگار مورد علاقه‌اش ممانعت به عمل آورد. این رسم در فرهنگ مردم منطقه اصطلاحاً «نِهوه» که احتمالاً از ریشه نهی به معنای ممانعت و بازداشتن، مشتق شده است. نامیده می‌شود. در این گونه موارد، پدر دختر متقابلاً حق دارد که از ازدواج دختران برادر خود جلوگیری کند. در نتیجه، دو دختر از دو خانواده ممکن است تا آخر عمر ناگزیر مجرد باقی بمانند. حال اگر کسی به خود اجازه خواستگاری از دختر نهوه را بدهد، در ابتدا او را از این کار منع می‌کنند و در صورتی که مؤثر واقع نشود و ازدواج صورت پذیرد، احتمال کشته شدن داماد بسیار زیاد خواهد بود مگر این‌که وی متعلق به طایفه یا خانواده‌ای صاحب نفوذ و قدرتمند باشد که بتوانند از وی دفاع کنند. البته گاهی

۱. در مواردی که عموی دختر چندین پسر داشته باشد حق تقدم مزبور قهراً به پسرعموی ارشد تعلق می‌گیرد، ولی در صورت انصراف وی، حتی می‌تواند به پسر یا پسران بعدی منتقل شود. در موردی که دختر دارای چندین عمو باشد هم، ممکن است وضعیت مشابهی پدید آید و در مواردی به رقابت و کشمکش بین پسرعموها منجر شود.

داغستانی، در کتاب خود، از ماجرای دردناک یک دختر ترکمن در سوریه یاد می‌کند که از قربانیان رسم غیرانسانی «حق تقدم پسرعمو در ازدواج با دخترعمو» بوده است. به موجب روایت وی، این دختر که زیباترین دختر ترکمن در سوریه محسوب می‌شد، دو پسرعمو داشت که هر دو در مقام خواستگاری از وی، به رقابت شدید برخاسته بودند. پدر دختر - حاج علی - به منظور اجتناب از درگیری بین دو پسرعمو و بروز کشمکش و نفاق در خانواده و قبیله، با ازدواج دخترش با هر دو آنها مخالفت کرد. دختر مزبور، طبعاً علاقه‌مندانی بسیار دیگری داشت ولی هیچ کدام از آنها، جرأت و امکان خواستگاری از وی را نداشتند. در نتیجه، دختر، با وجود زیبایی استثنایی‌اش، تا پایان عمر بدون شوهر ماند.

(Daghestani, op.cit, 20, 23, 24, 178; Castagne "Le Movvement d'emancipation de la Femme Musulmane en orient", *Revue de Monde Musulman*, Vol 43, 1921, P. 261.

بزرگان و ریش سفیدان طایفه پادرمیانی می‌کنند و از خانواده عموی دختر درخواست می‌کنند که اجازه دهد دختر استثنائاً با خواستگار مورد علاقه‌اش ازدواج کند. ولی این موافقت معمولاً به سادگی و آسانی حاصل نمی‌شود و گاه برای تحصیل آن باید پول کلانی را به عنوان باج پرداخت یا امتیازات مهمی را به پسرعمو یا خانواده او واگذار کرد. این پادرمیانی بزرگان و ریش سفیدان، در صورتی که به نتیجه برسد، اصطلاحاً «حل التعهده»^(۱) نامیده می‌شود. البته باید توجه داشت که آثار این میانجیگری فقط شامل یک دختر می‌شود و سایر دخترعموها، مطابق رسوم و سنن عرب، به عموزاده‌های خود تعلق می‌گیرند.^(۲)

۱- به گفته آقای قیس آل قیس، شکل صحیح این ترکیب احتمالاً «حل العقد» (به معنای حل مشکل بیچیده) و یا «حل التعهده» (راه حل یا مصالحه‌ای که در یک نشست حاصل می‌شود) است.

۲- در بسیاری از مناطق عرب‌زبان و مسلمان خاورمیانه رسومی مشابه «نهوه» رایج بوده است. برای توضیحات بیشتر در خصوص این رسم و پی آمدهای اجتماعی آن - با ارائه مثال‌ها و نمونه‌های متعدد - رجوع کنید به بخش Cousin marriage در کتاب *Golden River to Golden Road* اثر R.Pati صفحات ۱۷۰-۱۳۵. در این جا، به عنوان نمونه، به یک مورد آن اشاره می‌شود:

بنا به روایت دیکسون، در یکی از روستاهای عراق - واقع در ۲۰ مایلی شهر نصیریه - دختری ۱۶ ساله به نام بینیه می‌زیست که به یکی از پسران قبیله، سخت دل بسته بود؛ تا این که روزی، پدرش به وی اطلاع داد که پسرعموش به خواستگاری وی آمده است و ماه آینده، مراسم عروسی آنها برگزار خواهد شد. شنیدن این خبر برای بینیه، به منزله شوک وحشتناکی بود. از این رو، در مقام چاره‌جویی، به دیدار معشوق شتافت و به وی گفت که مرگ را بر ازدواج با پسرعموش ترجیح می‌دهد.

دو دلداه، سرانجام، تنها راه چاره را در فرار یافتند و در نیمه شبی، طبق قرار قبلی، با اسبی تندرو راه‌گریز به سوی سوق‌الشیخ را در پیش گرفتند. نقشه آنها این بود که در آن جا، به قبیله موجارا پناهنده شوند و به عقد ازدواج یکدیگر درآیند و اگر به این کار موفق نشدند، به طرف بصره بگریزند.

از بد حادثه، در آن نیمه شب، بر اثر پارس یک سگ یا جلب توجه یکی از افراد قبیله، خانواده بینیه از ماجرا آگاه شدند و به تعقیب آنها پرداختند. هنگامی که سپیدی فجر کم‌کم آشکار می‌شد، آنها در دوردست گروهی اسب‌سوار را مشاهده کردند که قاعدتاً در تعقیب آنها بودند.

بینیه و معشوقش توانستند برای لحظاتی، خود را از معرض دید تعقیب‌کنندگان مخفی نگاهدارند. در این فاصله، مرد جوان که تصور می‌کرد همراهی دختر امکان سرعت عمل وی را در فرار دشوار کرده است، پیشنهاد کرد که به تنهایی بگریزد. به گفته او چه فایده داشت که هر دو آنها کشته شوند! (Dickson, 1956: 228-238, op.cit: Pati (Ibid), 162-163) وی بدون این که فرصت اخذ تصمیم و اظهارنظر به دلداه‌اش بدهد، در تاریکی (ادامه در صفحه بعد)

نمونه‌هایی از فجایع ناشی از سنت «نَهوه»

رسم غیرانسانی و غیرعادلانه «نَهوه» که یکی از مظاهر و بقایای نظام مردسالاری است، بارها و بارها در منطقه خوزستان فجایع دلخراشی آفریده است که ذیلاً به دو مورد آن استناد می‌کنیم. واقعه اول را عیناً از جزوه منتشر نشده‌ای که توسط استانداری خوزستان تهیه شده است، نقل می‌نماییم:

«در اوایل جنگ تحمیلی، دختر تحصیل کرده‌ای از [قبیله] بنی‌کعب پس از هماهنگی و تفاهم با پسر دیپلمه‌ای از [قبیله] بنی‌طرف، تصمیم به ازدواج با وی داشت. پدر دختر سال‌ها پیش فوت کرده بود، ولی مادر دختر با ازدواج موافق بود؛ اما عموی دختر که او را برای پسر خود می‌خواست، با ازدواج مخالفت کرد. پس از چند ماه، دختر و پسر به دادگستری شکایت کردند و بنا به توصیه حاکم شرع با هم ازدواج کردند، اما خانواده پسر برای این‌که از اختلافات آتی جلوگیری نمایند با وساطت ریش‌سفیدان دو قبیله، رضایت عموی دختر را جلب کرده، مبلغ یک میلیون ریال با توجه به زمان وقوع ازدواج (اوایل جنگ تحمیلی) بابت «فصل محلی» به عموی دختر پرداختند.

ناپدید شد. زندگی شیرین بود چرا باید آن را به خاطر یک دختر به خطر انداخت!

در آن ایام، از حسن تصادف، خانواده دیکسون، در آن حوالی می‌زیست. بینه، به هر ترتیب بود، خود را به خانه آن‌ها رسانید و به آنان پناه برد. چندی نگذشته بود که شیخ منشاد که از واقعه آگاه شده بود، به خانه دیکسون آمد و از وی خواست که دختر را به وی تحویل دهد؛ ولی دختر که خطر مرگ خود را قطعی می‌دانست، با عجز و لابه از دیکسون تقاضا کرد که درخواست شیخ را اجابت نکند زیرا مطمئن بود که شیخ، وی را به خانواده و یا پسرعمویش تحویل خواهد داد و مقررات بی‌رحمانه قبیله - به احتمال زیاد مجازات اعدام - در انتظار وی خواهد بود.

خانواده دیکسون، پس از مشورت با بعضی از بزرگان محل، تنها راه نجات بینه را در این یافتند که وی به ازدواج شرعی یکی از افراد مشخص نصیره درآید و در آن‌جا اقامت کند. تنها در این صورت بود که امکان داشت خانواده دختر، و مخصوصاً پسرعموی او، از گناهش درگذرند. بینه، ناگزیر، این پیشنهاد را پذیرفت و دیکسون، پس از چند روز، مرد مشخصی را که صاحب یک قهوه‌خانه و مایل به ازدواج با بینه بود، یافت. مراسم ازدواج با آرامش و شادی برگزار شد و دیکسون که توانسته بود این قضیه را ختم به خیر کند، با رضایت خاطر، ۶۰۰ روپیه، به عنوان هدیه عروسی، در اختیار شوهر گذاشت تا به عنوان جبران خسارت به پسرعموی بینه بپردازد.

افصل، عبارت است از حل یک مشکل از طریق کدخدامنشی توسط بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدها که البته غالباً با پرداخت مبلغی پول یا اعطای امتیازی به طرف همراه است.]

پس از هشت سال، زوج جوان صاحب دو پسر و یک دختر شده بودند و در این مدت، دختر با خانواده‌اش ارتباط داشت تا این‌که فرزندان عمویش به اتفاق برادرش (= برادر دختر) به منطقه شَلَنگ آباد اهواز رفته، منزل دختر را شناسایی کردند و ساعت ۸ صبح یک روز که شوهر زن در خانه نبود با ساطور و هفت تیر به سراغ وی رفته او را قطعه قطعه کردند. این اتفاق در پیش چشم فرزند خردسال زن صورت گرفت.^(۱)

۱- در این جا بی‌مناسبت نیست به فیلمی اشاره شود که فیلمنامه آن مستقیماً به رسم «نهوه» مربوط می‌گردد و یکی از فجایع ناشی از این رسم غیرانسانی را به تصویر می‌کشد: ماجرای این فیلم که عنوان عروس آتش برای آن برگزیده شده، مختصراً بدین شرح است: دختری خوزستانی به نام «احلام» که وابسته به عشایر عرب منطقه است، در خردسالی پدرش را از دست می‌دهد. مادرش که در روستا امکانی برای امرار معاش خود و دخترش نمی‌یابد، ناگزیر، راهی شهر می‌شود و در خانواده‌ای به خدمتکاری اشتغال می‌ورزد. بر اثر فداکاری مادر و مساعدت خانواده مزبور، که «احلام» را همچون فرزند خود می‌شمارند، وی امکان تحصیل می‌یابد و چون از استعداد کافی برخوردار است موفق به ورود به دانشکده پزشکی می‌شود. در آخرین سال تحصیل در دانشکده، بین او و یکی از استادان جوان دانشکده - به نام پرویز - دلبستگی ایجاد می‌شود. چندی نمی‌گذرد که این دو به اندیشه ازدواج می‌افتند؛ ولی این تصمیم آن‌ها با سد مستحکم سنت‌های عشیره‌ای که دختر عمر را مطلقاً پسرعمو تلقی می‌کند، مواجه می‌گردد و ابتدا نزد مادر دختر می‌رود و سپس درصدد ملاقات و گفت‌وگو با «فرحان» - پسرعموی احلام که از راه قاچاق امرار معاش می‌کند و صاحب مکتبی شده است - برمی‌آید؛ ولی نه تنها به درخواست او ترتیب اثر داده نمی‌شود، بلکه مورد ضرب و شتم شدید فرحان قرار می‌گیرد و تهدید به قتل می‌شود. پرویز ناگزیر، به فکر مذاکره با بزرگان و ریش‌سفیدان عشیره می‌افتد و به ملاقات شیخ قبیله می‌شتابد ولی در این جا نیز با بی‌اعتنایی و عدم همراهی مواجه می‌گردد. پرویز و احلام که تمام درها را به روی خود بسته می‌بینند، تنها راه چاره را در فرار به تهران و سپس عزیمت به خارج از کشور می‌یابند، ولی نقشه آن‌ها لو می‌رود و در آخرین لحظه، احلام به جنگ پسرعمو و اتباعش می‌افتد. پرویز هم که با ماشین خود، در حال تعقیب اتومبیل حامل فرحان و احلام است، به شدت با کامیونی تصادف می‌کند و ظاهراً جان می‌سپارد. سرانجام، احلام چاره‌ای جز موافقت با درخواست ازدواج پسرعمویش نمی‌بیند و قرار عروسی گذاشته می‌شود. در شب زفاف، عروس، از فرط انزجار (ادامه در صفحه بعد)

در همان گزارش آمده است «بر اساس تحقیقات این دفتر در زمان تهیه گزارش (سال ۱۳۶۸) تعداد زیادی دختر جوان دارای تحصیلات دانشگاهی، به واسطه رسم «نهور» فرصت انتخاب همسر را از دست داده‌اند» (نوذرپور، همان مأخذ).
در مأخذ یاد شده، از واقعه تأسف‌بار و عبرت‌انگیز دیگری به شرح زیر یاد شده است:

«مورد دیگر، ازدواج دختر ۱۹ ساله‌ای با پسرعموی ۷۰ ساله‌اش بوده که پس از سپری شدن دو ماه از ازدواج آن‌ها، زن با مرد دیگری فرار می‌کند و بدون این‌که از شوهر قبلی طلاق گرفته باشد، با یکدیگر ازدواج کرده و مشکل به وجود آمده را [بعدها] از طریق «فصل» حل می‌کنند» (همان منبع).

حق تقدم پسرعمو در زنانشویی با دخترعمو در سایر نقاط ایران ظاهراً در گذشته‌ای نه چندان دور، حق تقدم پسرعمو در ازدواج با دخترعمو در آذربایجان نیز تاحدی مرسوم بوده است، بدون این‌که از مقررات غلاظ و شدداد و مجازات‌های سنگین و خشن مرسوم بین عشایر عرب برای متخلفان خبری باشد. گزارشگری از تبریز که در حوالی سال ۱۹۲۰ درباره آداب و رسوم ازدواج در آذربایجان تحقیق می‌کرده، از گفت‌وگوی پسری چهارده ساله با مادرش به این شرح یاد می‌کند: «پسر خطاب به مادرش می‌گوید که من تصمیم گرفته‌ام ازدواج کنم و مادرش در پاسخ وی اظهار می‌دارد که صبر کن تا «عم‌قزی» ات (= دخترعمویت) بزرگ شود، آن‌گاه او را به همسرت در خواهم آورد... او متعلق و مختص به توست (Hellmut, 1921: 185, op.cit Pati, 166).

در بین طوایف لر در ایران هم - حداقل در بین یک طایفه (Tapiés) - رسم مزبور،

از این وصلت ناخواسته، حجله را به آتش می‌کشد. (انتخاب عنوان عروس آتش برای فیلم ظاهراً به همین مناسبت است). در این اثنا، خاله عروس که خود در جوانی، قربانی ماجرای مشابهی بوده و زندگی‌اش برباد رفته است، داماد - پسرعموی دختر - را دم در حجله با کارد به قتل می‌رساند.

متنها با وجه تخلفی نه چندان زیاد، متداول بوده است، به این ترتیب که اگر دختری با مردی غریبه، پیوند زناشویی می‌بسته، وی یا خانواده‌اش ناگزیر بوده‌اند به هر یک از پسرعموهای دختر، بزی به عنوان غرامت، تحویل دهند (Feilberg, 1952: 130, op.cit, Pati, 166).

حاصل سخن

(۱) زناشویی پسرعمو - دخترعمو از دیرباز از سنت‌های محبوب ایرانیان بوده و به همین مناسبت در فرهنگ مردم (فولکلور) این سرزمین - امثال، ترانه‌ها، داستان‌های عامیانه، ... - انعکاسی وسیع یافته است.

(۲) زناشویی پسرعمو - دخترعمو کم و بیش معلول همان علل و عواملی است که به طور کلی در مطلوبیت و رواج زناشویی‌های خویشاوندی مؤثر بوده‌اند؛ ولی عامل اقتصاد و مخصوصاً تأثیر بازدارنده این گونه ازدواج از نظر تقسیم اموال و املاک و جلوگیری از انتقال آن‌ها به غریبه‌ها نقش مهم‌تر و اساسی‌تری در شیوع آن ایفا کرده است.

(۳) به دلیل فقدان آمار مستند، قضاوت دقیق درباره میزان شیوع زناشویی پسرعمو - دخترعمو در ایران میسر نیست، ولی شاید بتوان گفت که این نوع زناشویی در روستاها و شهرهای کوچک - به علت محدودیت دایره همسرگزینی در آن‌ها - در مقام مقایسه با شهرهای بزرگ و تهران، شایع‌تر است و حداکثر شیوع آن در بین ایلات و عشایر دیده می‌شود.

(۴) در بین اقلیت‌های مذهبی ایران، مسیحیان و ارامنه، نسبت به زناشویی‌های خویشاوندی به طور اعم و زناشویی پسرعمو - دخترعمو به نحو اخص، نظری کاملاً نامساعد دارند. در مقابل، یهودیان - احتمالاً به دلیل انزوای دینی و اجتماعی و عدم پذیرش سایرین به دین خود - به زناشویی‌های درون‌گروهی و خویشاوندی‌گرایی زیادی نشان می‌دهند و حتی - به استناد تورات - ازدواج با عمو و دایی را هم ممنوع

نمی‌دانند و بالاخره زردشتیان در حد فاصل این دو قرار دارند.
(۵) در بین ایلات و عشایر ایران، کردان و عشایر عرب خوزستان، اهمیت و منزلت ویژه‌ای برای زناشویی پسرعمو - دخترعمو قائلند.
(۶) در بین عشایر عرب خوزستان، سنت زناشویی پسرعمو - دخترعمو متأسفانه به یک امتیاز یک‌جانبه و حق و تویی یک‌طرفه برای مردان تبدیل شده است، به طوری که دخترعمو، جز در صورت انصراف پسرعمویش از ازدواج با وی و اعلام موافقتش، حق زناشویی با دیگری را ندارد. این سنت غیرانسانی - که در اصطلاح محلی «نهوه» نامیده می‌شود - بارها منشأ فجایع دلخراشی در خطه خوزستان شده است.

منابع

- امان‌الهی بهاروند، اسکندر. کوچ‌نشینی در ایران.
- پرتوی آملی، مهدی. فرهنگ عوام آمل. مرکز مردم‌شناسی ایران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۷۰-۱۳۷۳)، طرح آمارگیری زادوولد.
- سروری، دکتر علی اصغر. ازدواج‌های فامیلی و بیماری‌های ژنتیکی کودکان.
سپاهان، اصفهان: نورین، ۱۳۷۴.
- نوذری‌پور، علی، «چگونگی همسرگزینی در جامعه عشایری ایران»، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. نخست‌وزیری، دبیرخانه شورای عالی عشایر ایران، شماره ۴، بخش ۲.
- نوذری‌پور، علی. «ازدواج در جامعه سنتی اعراب خوزستان»، مجله رشد (آموزش علوم اجتماعی). سال چهارم، شماره مسلسل ۱۳-۱۴.
- نهاپتیان، وارتمس. میزان‌های حیاتی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- همشهری (روزنامه)، ۱۷ مهر ۱۳۷۸.
- Barth, Fredrik. "Father's brother's daughter marriage in Kurdistan",

Southwestern Journal of Anthropology, Vol. 10, 1954.

- Barth, Fredrik. *Principles of social organization in Southern Kurdistan*, Oslo: 1954.

- Dickson, H.R.P. *Kuwait and Her Neighbors*. London, 1956, 228-235, op.cit Pati, 382.

- Feilberg, C. G. *Les Tapiés*, 1952.

- Pati, Raphael. *Golden River or Golden Road* (Society, Culture, and Change in the Middle East). Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1994.

- Rice, C. Colliver. *Persian Women and Their ways*. London: P. 68; CF. Bess Allen Donaldson, *The Wild Rue*, London, 1938, P. 48: "Marriage between Cousins is Common" Cf. also Henri Massé, *Persian Beliefs and Customs*, New Haven, PP. 40-41: "Unions between cousins are quite frequent in the upper classes.", 1993.

- Ritter, Helmut. *Aserbeidschanische Text Zur nordpersischen Volks-kund Der Islam*. Vol. 11, 1921.

- Stern, Gertrude. "Marriage in Early Islam", in James G. Forlong Fund Vol. 18, *The Royal Asiatic Society*. London, 1939.